

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان

آرزوی قربانی

بدو بدو که به میهن چه محشری برپاست
زمام ملک ، به دست گروه بی سر و پاست
پیاده ها شده مامور و هم رئیس و وزیر
و آب روی وطن مفت و رایگان ، سوداست
وکیل مردم بیچاره ، سیم و زور و زر است
به مکر و حيله به فکر ریاست شورا است
به ریش کوسه قاضی ، قلم دلنگان شد
که پشم کُرک سیاست ، تکید و نا پیداست
چپن کفن شد و ، لنگی بسان حقه دار
حجاب باور شخصی ، اگر کمی بالاست
ولی به نیفه تنبان حضرت (کرزی)
سپاه (کیک) و (خسک) وحشیانه در دعواست
که تالباس جدیدی شود به قامت او
به مود روز و شب از پشم موش امریکا است
و فابا به عهد نکردند و ، نه عمل بر قول
خلاف گفته نگر ، کرده ها ، به باد فناست
ز بسکه چمچه مردم ، به دیگ خالی شد
به روی آتش تبعیض ، پختن حلواست
شکست ، باده صبر و تحمل و طاقت
شراب ناب سیاست ، به ساغر ملاست
به سنگ صدق بزن مدعی ، به نفس و هوس
که زادگاه شیاطین ، حقیقتاً ، آنجاست
به زیر چادری ، خورشید را مکن پنهان
که صنوع حق ، ز جمال و کمال زن پیداست
چنانچه ، دلبر و هم خواهرست و هم مادر
بسان قبله ، به او سجده و نماز ، رواست

حدیثِ عشق ، ز احساسِ شان به نغمه و ساز
و آیه های محبت ، ز مهرِ شان به نواست
جَنّاتِ اهلِ جهان را کشیده مادر شد
به زیرِ پای رضایش همی بهشتِ خداست
هر آنکه خاکِ درش را به چشم ، سُرمه کشد
قسم به ذاتِ خدا ، چشمِ باطنش بیناست
فدایِ مقدمِ شان ، آرزویِ قربانی
یگانه خواهش. « نعمت » ز درگه یکتاست